


بررسی «تطهیر و تهذیب نفس» در دستگاه عرفانی یوحنا صلیبی (خوان دلا کروز)

کلیه سیدمحمدرضا میریوسفی / دکترای ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

abasehosyon@yahoo.com

tavakoli.t@pnu.ac.ir

alirezasani52@yahoo.com

 orcid.org/0000-0002-0666-8349

نسرين توکلی / استادیار هیات و علوم اسلامی دانشگاه پیام نور تهران ایران

علیرضا صانعی / دکترای فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸

چکیده

«تطهیر» یا «تهذیب نفس» بن‌مایه اندیشه عرفانی خوان دلاکروز، معروف به «یوحنا صلیبی» است، بلکه دقیق‌تر این است که بگوییم: تهذیب تاروپود اندیشه او را شکل داده است، به‌گونه‌ای که تقریباً هیچ آموزه‌ای بدون عنصر «طهارت» در دستگاه عرفانی او دیده نمی‌شود. بنابراین فهم کامل و جامع دستگاه عرفانی یوحنا مبتنی بر فهم دستگاه تهذیبی اوست. یوحنا طهارت را به دو مرحله «فعال» و «منفعل» تقسیم می‌کند. «طهارت فعال» عملی این‌سویی و از طرف سالک است و «طهارت منفعل» عملی آن‌سویی و از طرف حق است. یوحنا «شب تیره حس» و «شب تیره روح» را به‌عنوان مراتب طهارت مطرح می‌کند و آن دو را راه رسیدن به اشراق، عشق منور و «نکاح روحانی» می‌داند. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی نظریه تهذیبی و جایگاه طهارت در دستگاه عرفانی یوحنا را تبیین و بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: طهارت نفس، طهارت فعال، طهارت منفعل، تهذیب نفس، یوحنا صلیبی (خوان دلاکروز).

خوان دلاکروز (۱۵۴۲-۱۵۹۱)، معروف به «یوحنای صلیبی»، عارف، متأله و شاعر اسپانیولی است که در ادبیات عرفانی مسیحیت و در شکل‌گیری نوع خاصی از رهبانیت در اروپا تأثیر چشمگیری داشته است. درباره نقش یوحنا در عرفان مسیحی بعد از او سخن زیاد گفته شده است. یوحنا پایه‌گذار فرقه «کرملیان پابره‌نه» بود و اندیشه‌های عرفانی او ریشه در ریاضت‌ها، سیر و سلوک و تجارب شخصی عرفانی اش داشت. اشعار عرفانی او از ظریف‌ترین آثار ادبیات اسپانیا شمرده می‌شود.

در قرن شانزدهم، طیف وسیعی از مکاتب عرفانی در اسپانیا رواج داشت و از میان آنها دو فرقه «یسوعیان» و «کرملی‌ها» در اندیشه و حیات عرفانی یوحنا بسیار مؤثر واقع شدند. قدیس / یگناتیوس (۱۴۹۱-۱۵۵۶)، مؤسس فرقه «یسوعیان» که زهد شدید، عمل‌گرایی و عادت‌ستیزی از مشخصه‌های بارز اندیشه‌اش بود، زمینه روی آوردن یوحنا به زندگی رهبانی و زاهدانه را فراهم ساخت. تأثیرپذیری یوحنا از اندیشه‌های عرفانی یسوعیان در اشعار و آثار او آشکار است.

یوحنا با وجود تأثیرپذیری از یسوعیان، در حلقه آنها باقی نماند و با ملاقات قدیسه ترزا آویلابی (۱۵۱۵-۱۵۸۲) به طریقت عرفانی «کرملی» وارد شد و زندگی اجتماعی و معنوی جدیدی را آغاز کرد. طریقت «کرملی» بر زیست زاهدانه و راهبانه تأکید داشت و اساس عرفان خود را بر تطهیر قلب، وصال و فنای الهی استوار کرده بود.

دنیس ترنر در کتاب تاریکی خداوند (*The darkness of god*) معتقد است: الهیات عرفانی مسیحیت غرب از بسیاری جنبه‌ها، تحت تأثیر اعتبار و نفوذ یوحنای صلیبی بوده است. اعتقاد وی این است که در سنت عرفانی یوحنا و دیگر عارفان آن زمان، «نفس مسیحی» خداوند را در یک «اِبْرِ ندانستن» (cloud of unknowing) ملاقات می‌کند. این تاریکی الهی ناشی از حیرت است و ملاقات مزبور امری فراسوی همه تجربه‌هاست (ترنر، ۱۹۹۵، ص ۲۲۶).

به گفته برخی محققان دیگر، عرفای سده‌های ۱۵ تا ۱۷م - که یوحنای صلیبی از مهم‌ترین آنهاست - نقشی اساسی در تحقق «جنبش اصلاحات» داشتند. منظور از «جنبش اصلاحات» عمدتاً مجموعه‌ای از تغییرات در سه مسئله «دموکراتیزه شدن» (democratization and laicization)، «انسان‌گرایی» (humanism) و «درون‌بینی» (interiority) است و عرفان یوحنا تأثیر چشمگیری در انسان‌شناسی داشت.

رهاورد عرفان او در انسان‌شناسی، افزایش قابلیت دسترسی به احساس وجود یک ظرفیت عظیم در نهاد بشر به منظور برقراری ارتباط با خدا بود. درواقع، عارفان آن دوره عرفان را از رعایت دستورات خاص توسط جمعی خاص در کنج صومعه‌ها به حیات اجتماعی در زندگی عملی کشاندند.

برخی مدعی هستند که هدف واحد یوحنا «رو در رو ساختن ما با واقعیات روشن حیات معنوی» بوده و هیچ عارف دیگری در این زمینه با او برابری نمی‌کند.

یوحنا عارفی خلوت‌نشین بود، اما درک اجتماعی خاصی از دوران خود داشت. او در مبارزه با برخی کشیشان، شجاعت خاصی از خود نشان داد و همین امر موجب تبعید و زندانی شدن او شد و سرانجام در اثر همین شکنجه‌ها و جراحات بود که در سال ۱۵۹۱ از دنیا رفت. به همین علت، برخی او را «شهید» نامیده‌اند.

متأسفانه به سبب آشنا نبودن بسیاری از محققان ایرانی با زبان اسپانیولی، پژوهش‌های جدی در زمینه عرفان اسپانیایی، به‌ویژه اندیشه‌های یوحنا صلیبی انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره یوحنا نیز با رویکرد زبانی بوده و به بررسی مؤلفه‌های عرفانی او نپرداخته است. با توجه به اهمیت و ضرورت مباحث تطبیقی در فلسفه و عرفان و نیز اهمیت شناخت ریشه‌های فرهنگی علوم غربی برای نقد و اصلاح آنها، این نوشتار با روش «کتابخانه‌ای» و با محور قرار دادن کتاب‌های خود یوحنا، اندیشه‌های عرفانی او در زمینه «طهارت و تهذیب» را تبیین و به اجمال نقد و بررسی کرده است.

۱. نقش تهذیب در مراحل سیر و سلوک از منظر یوحنا

نوشته‌های یوحنا تعلیمی و غیرشخصی است و از آثار و افکار قدیسه ترزا و توماس آکوئیناس تأثیر پذیرفته است. عرفان او مبتنی بر یک تجربه شخصی بود؛ به این معنا که او مراحل و مراتبی را که در کتاب‌هایش بیان داشته، خود طی کرده است. او بر آن بود تا آرمان محبت و عشق الهی را به شیوه‌ای بی‌نهایت دقیق و مستحکم برای سالک متجلی سازد و بر این باور بود که همه کس توان قدم نهادن در سیر و سلوک را ندارند.

به اعتقاد او، روح فقط به کمک عشق می‌تواند مراحل سه‌گانه «تعبیر»، «تبدیل» و «استحاله» را طی کند. گام نخست (تعبیر) یک فعالیت عامدانه برای رهایی از امیال و گرایش‌های دنیوی است. در گام دوم (تبدیل) یا به‌عبارت دیگر، «نیمه شب روح» رهایی از امیال و گرایش با رهایی کامل از هر نوع اندیشه و آگاهی صورت می‌گیرد و سالک در این مرحله، به صفات الهی آراسته می‌گردد. مرحله نهایی یا گام سوم (استحاله) مرحله ارتباط و گفت‌وگوی خدا با روح درباره اسرار الهی است. یوحنا این مرحله را به سبب آنچه در این مرحله برای روح اتفاق می‌افتد و توصیف‌ناشدنی است، «ظلمانی» توصیف می‌کند.

به هر حال از نظر او، یک عامل در هر سه مرحله نقش اساسی دارد و آن «تهذیب نفس» است. درواقع، سیر مدارج از نظر او، سیر در تهذیب نفس است و انسان سالک با طی هر مرحله تهذیبی به یک درجه برتر از کمال می‌رسد. به عبارت دیگر، سالک با طی مراحل خاص تهذیب و تجرد، مراحل عشق را طی می‌کند.

۲. زبان تمثیلی در تبیین مسئله طهارت نفس

بررسی زبان یا زبان‌های عرفانی از مسائل مهم در فلسفه عرفان است. عارفان برای تبیین اشراقات و معانی باطنی، گاهی از زبان تمثیل استفاده کرده‌اند. زبان «تمثیل» یکی از زبان‌هایی است که دین نیز گاهی برای تشبیه معقول

به محسوس به کار گرفته است. البته برخی متکلمان مسیحی برای توجیه تحریفاتی که در کتاب مقدس وارد کرده‌اند، به‌ناچار کل زبان دین را تمثیلی دانسته‌اند که در جای خود بطلان آن بررسی و اثبات شده است. به هر حال، از منظر بسیاری از متکلمان مسیحی، واژه‌های کتاب مقدس دارای معانی عمیقی هستند که باید از طریق فهم تمثیلی کلمات رمزگشایی گردند. عرفان مسیحی در قرون وسطا در خدمت تفسیر کتاب مقدس بود.

تفسیری که *یوحنا* از کتاب مقدس ارائه می‌دهد تفسیری تأویلی مبتنی بر تمثیلی بودن زبان کتاب مقدس است و درصدد ارائه مفهومی درونی و روحانی از مفاهیم بیرونی و ظاهری است. تفسیر تأویلی واژه‌ها و عبور از ظاهر مفاهیم به باطن آنها، کم‌وبیش توسط *آریجن*، *آگوستین*، *کاسیان* و دیگران انجام گرفته بود، ولی جریان مطالعه تفسیری کتاب مقدس به هدف تعمیق فهم و رمزگشایی از مفاهیم اسرارآمیز آن در عرفان *یوحنا* شکل گرفت.

برای مثال، می‌توان به *خطابه برنارد کلروویی* که درباره «غزل غزل‌ها» است، اشاره کرد. وی در رمزگشایی از بند آغازین این غزل می‌گوید: «بوسه بر پاها نماد توبه و ندامت است. بوسه بر دست به عهد و میثاق اشاره دارد و نماد شاگردی و مریدی است». بدین‌سان، *برنارد کلروویی* متن غزل مزبور را به عشق میان خدا و نفس بشر تفسیر می‌کند.

یوحنا نیز به سبک «غزل غزل‌ها» اشعار خود را می‌سراید و اشتیاق آتشین در آغوش کشیدن خداوند را به شکلی جسمانی به تصویر می‌کشد. استفاده از ادبیات تمثیلی برای تبیین حقایق الهی، روش *یوحنا* در آثارش بوده است. کتاب *ثب تیره نفس* یک مثال حیرت‌آور از استفاده *یوحنا* از زبان تمثیلی کتاب مقدس در عرفان مسیحی است. این کتاب به صورتی کاملاً محسوس از «غزل غزل‌ها» تأثیر پذیرفته است:

من بر جای مانده‌ام؛ غرقه در نسیان و بی‌خبر از خویش. در بر محبوب جای گرفته‌ام و زمان از حرکت باز ایستاده است. من از خویش دست شسته و خود را بدو سپرده‌ام و تمامی نامالایمات و مصائب، در جوار گل‌های سوسن از یاد رفته‌اند (یوحنا صلیبی، ۲۰۱۸، ص ۱۰).

یوحنا در کتاب *صعود به کوه کرمل* به تبیین ارتباط و آمیختگی بین «طهارت» و «نورانیت» می‌پردازد و به‌گونه‌ای زیبا و ساده، تضاد ظاهری بین این مفاهیم را قابل درک و فهم کرده است. وی برای تبیین سازگاری این مفاهیم به‌ظاهر متناقض، از زبان «تمثیل» بهره برده است (یوحنا صلیبی، ۲۰۰۷، ص ۲-۸).

۳. طهارت فعالانه و طهارت منفعلانه

یوحنا در کتاب *ثب تیره نفس*، جایگاه تهذیب و طهارت نفس را در سیر و سلوک عرفانی و نقش آن را در رسیدن به «اتحاد» تبیین کرده است. وی معتقد است: نفس برای رسیدن به مرحله «اتحاد» (union) با خداوند از دو مرحله «تطهیر» (purgation) و «تنویر» (illumination) عبور می‌کند. از نظر او، تطهیر راه رسیدن به تجرد

است و مجرد لازمه رسیدن به اتحاد. او خود مرحله «تطهیر نفس» را که مهم‌ترین مرحله سلوک عرفانی است، به دو مرتبه «فعالانه» (activity purgation) و «منفعلانه» (passivity purgation) تقسیم می‌کند.

۳-۱. تطهیر فعالانه

تطهیر را «فعالانه» نامگذاری کرده است؛ زیرا خود سالک نقش اصلی در این طهارت دارد (یوحنا صلیبی، ۲۰۰۷، ص ۱۲۸). سالک کوشش‌های فراوانی به منظور تطهیر حواس و قوای خویش از نقص‌ها و عیب‌ها انجام می‌دهد. ریاضت‌ها و مراقب‌های خاصی در این مرحله انجام می‌شود. سالک در این مرتبه، حواس و قوای ظاهری و باطنی خود را از حجاب‌ها و دلبستگی‌های دنیوی پاک کرده است (همان، ص ۱۳). سالک در این مرتبه فعال است و با اراده خویش به دنبال پاک کردن خود از رذایل اخلاقی و حب و بغض‌های دنیوی است.

هرکدام از حواس ظاهری و باطنی انسان می‌تواند سرچشمه یک آلودگی و سرچشمه دلبستگی انسان به عالم ماده باشد؛ مثلاً، حس بینایی انسان را با لذایت دیدنی مواجه می‌کند و انسان به همان مقدار به دنیا وابسته می‌شود (همان). هرکدام از حواس در وابستگی و دلبستگی انسان نقش مخصوص خود را دارد و بنابراین سالک باید برای رهایی خود از دلبستگی‌ها، مناشی و علت‌های آنها را تطهیر کند. ممکن است سالک از طریق چشم به هزاران چیز دلبسته شود، ولی او به جای مبارزه با تک‌تک آنها، اصل قوه بینایی و حس بینایی را هدف طهارت و تزکیه خود قرار می‌دهد (یوحنا صلیبی، ۲۰۰۷، ص ۱۲). البته این مرحله طهارت برای رسیدن به مقام اتحاد کافی نیست.

یوحنا علت به کار بردن واژه «شب» را این‌گونه بیان می‌کند: همان‌گونه که شب چیزی جز محرومیت از نور نیست، در نتیجه تمام اشیایی که به وسیله نور مشاهده می‌شوند، در تاریکی دیده نمی‌شوند. تهذیب هم مانند شب است؛ همچون ذائقه اشتها که از نفس گرفته می‌شود و گویی نفس در تاریکی است و قدرت دیدن هیچ چیز را ندارد تا به آن میل پیدا کند (همان، ص ۱۱).

کسی که میل و اشتهای خود را نسبت به همه چیز کور کرده و آنها را از خود دور کرده و اشتهای خود را از آنها سلب نموده، گویی که در شبی است که هیچ چیزی را نمی‌بیند تا به آنها میل پیدا کند (همان، ص ۱۲).

یوحنا نفس را در ابتدا مانند یک صفحه خالی و سفید می‌داند که با اتصال به عالم بیرون از خود، کم‌کم مفاهیم و تصاویر و امیال در او نقش می‌بندد. بنابراین اگر ما بتوانیم این مجاری ادراکی را خاموش کنیم، سکوت محضی در صفحه روح انجام خواهد گرفت (همان).

یوحنا صلیبی فلسفه طهارت نفس را این‌گونه بیان می‌کند: نور الهی بسیط و نورانی است و روحی که ظلمانی است قدرت دریافت چنین نور و حقیقتی را ندارد؛ زیرا نور با ظلمت موافق هم نیستند. بنابراین مطابق اصل «سنخیت»، روح سالک برای دریافت اتحاد، راهی جز عبور از شب تاریک ندارد (همان، ص ۱۳)؛ زیرا تاریکی که محبت مخلوقات است و نور که خداست، مخالف یکدیگرند و هیچ شباهتی با یکدیگر ندارند (همان)؛ چنان‌که پولس مقلس به قرنطیان تعلیم می‌دهد که «بین نور و تاریکی چه راحتی و گشایشی می‌توان دید؟» (دوم قرنطیان، عو ۱۴).

از دیدگاه یوحنای صلیبی، عادات نفسانی مانع رشد سالک و رسیدن به مقام اتحاد هستند (همان، ص ۳۰). زیاد سخن گفتن، عادت کردن به یک شخص، به یک لباس خاص، به یک اتاق، به یک غذای خاص و چیزهای کوچک دیگر از چیزهایی است که یوحنا آنها را مانع رسیدن سالک به مقام اتحاد می‌داند (همان).

در هنگام عادت - در حقیقت - روح به چیزهایی که محبت دارد، چسبیده است و این خود مانع پرواز روح است. شاید آن چیز نسبت به گناهان کبیره بسیار کوچک باشد، اما خود مانند نخ‌های کبوتر را اسیر کرده و مانع پرواز شده است (همان). او در تأیید این مسئله اشاره می‌کند به کتاب متی: «هر که با من نیست بر من است و کسی که به من نپیوندد، می‌ریزد» (متی، ۱۲ و ۳۰).

یوحنای صلیبی شهوات را بر دو قسم می‌داند: یکی شهوات و امیالی که موجب کوری روح و منشأ عذاب و ضعف آن می‌شوند و زمینه ایجاد حیات روحانی را در وجود انسان از بین می‌برند، مانند گناهان کبیره؛ و دومی شهواتی که اگرچه در ظاهر گناه نیستند، ولی آثار شدید گناهان را ندارند و در باطن مانع رسیدن انسان به حیات معنوی می‌شوند (یوحنای صلیبی، ۲۰۰۷، ص ۳۳).

یوحنای صلیبی معتقد است: حتی یک هوای نفس باعث ایجاد و رشد همه رذایل اخلاقی در نفس می‌شود و دلیل آن را این‌گونه بیان می‌کند: همان‌گونه که یک فضیلت در روح اگر ایجاد شود موجب آرامش، نور، پاکیزگی و نیروی الهی در نفس می‌شود و زمینه رشد بذره‌های اخلاقی و الهی را فراهم می‌کند، یک شهوت نیز به اندازه خود، موجب عذاب، خستگی، کوری و ضعف روح می‌شود و زمینه تولید همه بدی‌ها را در نفس مهیا می‌کند (همان).

یوحنا به شهوت‌هایی که منشأ اختیاری ندارند و به طبیعت و خلقت انسان بازمی‌گردند، نمی‌پردازد و آنها را موجب شر و بدی نمی‌داند (همان).

۲-۳. تطهیر منفعلانه

«تطهیر فعالانه» یک طهارت ابتدایی و به منظور رهایی سالک از وابستگی‌های قوای حسی است؛ اما به عقیده یوحنای صلیبی «طهارت فعالانه» برای رسیدن به مقام اتحاد به هیچ وجه کافی نیست و سالک برای رسیدن به مقام «اتحاد» باید مرحله دیگری از طهارت را طی کند. در این مرحله سالک منفعل است و خداوند طهارت را برای سالک محقق می‌کند (همان، ص ۳۴). خداوند سالک را در شب تیره داخل می‌کند تا کمال طهارت برای سالک محقق شود (همان، ص ۲۲).

این مرتبه از طهارت همراه با دریافت نورانیت خاصی است که سالک می‌تواند به کمک آن ظلمت‌های درونی خود را از بین ببرد. یوحنای صلیبی این مرتبه از طهارت را «شب تیره» نامگذاری کرده است. در این مقام به تطهیر نفس «شب» گفته شده؛ چون روح گویی در شب تاریک راه می‌رود (همان، ص ۹). در این مرحله سالک با احساس گم‌گشتگی مطلق از خداوند مواجه می‌شود. «پیشانی» و «نامیدی» دو احساس کاملاً رایجی است که نفس در

این شب تیره با آن روبه‌روست. حس پوچی و بیهودگی و حس درد و رنج در این مرحله با سالک همراه است. (یوحنا صلیبی، ۲۰۱۸، ص ۶۸).

از دیدگاه یوحنا صلیبی این مهم نیست که این احساسات تلخ چه مدت به طول می‌انجامد، بلکه این احساسات سبب می‌شود که نفس به یک روشنایی و آگاهی برسد که خداوند را فقط برای خداوند جست‌وجو کند و نه به منظور دستیابی و تحصیل شادمانی و سعادت که در مسیر اهداف اوست. تنها به این طریق است که شخص می‌تواند آرامش حقیقی را در آغوش کشد (همان، ص ۴۵).

پروردگار به آنان که ایشان را به اندرون این شب هدایت نموده است، خضوع و اشتیاق را هدیه می‌کند، ولو عاری از هرگونه حلاوت؛ با این هدف که اینان امر پروردگار را تنها برای رضای خاطرش به جای می‌آورند و بر این اساس، دیگر در امور گوناگون در پی منفعت نمی‌گردند؛ چراکه به تحصیل هیچ‌گونه نشاط و شادمانی‌ای در این امور نائل نمی‌آیند (همان، ص ۴۴-۴۵).

مرتبۀ اول طهارت که «طهارت فعالانه» نام دارد، مخصوص مبتدیانی است که مراتبی از بدایات را طی کرده‌اند، ولی هنوز به کمال ملکات روحانی دست نیافته‌اند. مرتبۀ دوم طهارت که «طهارت منفعلانه» نام دارد از آن افرادی است که مرحله بدایت را طی کرده و در مرتبۀ قبل از رسیدن به اتحاد قرار دارند (هاولز، ۲۰۱۲، ص ۴۳۵).

نکته مهم در جایگاه‌شناسی طهارت نسبت به سالک این است که مرتبۀ طهارت فعالانه و منفعلانه برای سالکانی است که مراحلی از سلوک را طی کرده‌اند و از دنیا گذشته و به درجه‌ای از انقطاع رسیده‌اند. مرتبۀ اول طهارت (طهارت فعالانه) مخصوص سالکانی است که مراحلی از بدایات را طی کرده‌اند و از دنیا گذشته و به درجه‌ای از انقطاع رسیده‌اند، اما هنوز به کمال ملکات روحانی دست نیافته‌اند؛ ولی مرتبۀ دوم (طهارت منفعلانه) از آن سالکانی است که مرحله بدایت را طی کرده و در مرتبۀ قبل از رسیدن به اتحاد قرار دارند.

۴. شب تیره حس و شب تیره روح

یوحنا صلیبی از تمثیل «شب تیره» برای تبیین طهارت منفعلانه استفاده کرده است. «شب تیره» به دو قسمت «نفس» و «روح» تقسیم می‌شود. برای فهم دقیق از شب تیره و اقسام آن، باید به بررسی حقیقت نفس و قوای آن از دیدگاه یوحنا صلیبی بپردازیم:

یوحنا صلیبی نفس را متشکل از دو بخش می‌داند: «حسی» و «روحی». هر کدام از این بخش‌ها شامل قوایی است و همه این قوا با هم در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارند. ارتباط این حواس و قوا به گونه‌ای است که تطهیر هر کدام مستلزم تطهیر دیگری است (همان، ص ۳۹-۴۰).

تطهیر حواس و قوای بخش حسی که یوحنا صلیبی آن را «بخش پست نفس» نامیده است، در «شب تیره نفس» صورت می‌گیرد (همان، ص ۳۰). ویژگی اساسی شب تیره حس وجود «دوره‌های بی‌رویی» است. عارفانی

که به این مرتبه رسیده اند می‌کوشند با ریاضت و مراقبه، قوای خویش را متمرکز کنند تا به حلاوت و شادمانی محسوس برسند. اما خداوند چون برای سالکان خشنودی حقیقی را طلب کرده است، مانع می‌شود که اینها در ریاضت‌ها و مراقبت‌های خودشان به شادمانی و سرور معنوی برسند. به همین سبب اینان خویش را در گمراهی و انحراف و مطرود پروردگار می‌پندارند.

از سوی دیگر، یوحنا معتقد است: خداوند نور طبیعی حواس و قوای نفس را می‌ستاند تا مانع عملکرد فعالانه نفس از طریق حواس و قوای طبیعی گردد؛ زیرا خداوند دوست دارد خود هدایت نفس را بر عهده گیرد و این کار مستلزم انفعال کامل نفس است (همان، ص ۴۵-۴۷). بنابراین در شب تاریک نفس، سالک نه توان رسیدن به حلاوت و رضایت در نیایش‌ها را پیدا می‌کند و نه قدرت استفاده از نور طبیعی حواس و قوای طبیعی در جهت سلوک را دارد. بنابراین خود را پریشان در ظلمت می‌یابد.

یوحنا در این باره می‌گوید: پرسشی که رخ می‌نماید آن است که چرا نفس نور الوهی را در این مقام، «شب تیره» نام نهاده است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: به دو علت این حکمت الهی برای نفس، نه فقط تیرگی است، بلکه موجبات شکنجه و اندوه وی را نیز فراهم می‌آورد: نخست به سبب بلندای حکمت الهی است که بسیار فراتر از توان آدمی است و بدین روی نزد وی ظلمانی است؛ و دوم به سبب دنائت و ناپاکی نفس است که آن حکمت را برای وی رنج‌آور و دردناک و نیز تیره می‌سازد (همان، ص ۴۷-۴۹).

در «شب تیره نفس»، خداوند در نفس عمل می‌کند و نفس را از نقص‌های بخش پست که مقرر حکومت شیطان است، تطهیر می‌کند و نفس را آماده ورود به «شب تیره روح» و آماده دریافت موهبت‌های خاص می‌گرداند که یوحنا آن تجلیات خاص را «شهود افاضه شده» (infused contemplation) نامیده است.

یوحنای صلیبی اعتقاد دارد: ممکن است برخی از نفوس هیچ‌وقت به پایان «شب تیره حس» و یا به پایان «تطهیر فعالانه» نرسند، اما اگر سالک بتواند این مرحله را به سرانجام برساند، می‌تواند از موهبت‌های بسیاری بهره‌مند شود و بعد از انتظار زیاد، به مرتبه «تطهیر منفعلانه» یا «شب تیره روح» گام نهد (هیلتون، ۲۰۱۳، ص ۱۴۷).

تطهیر قوای روحی که - در حقیقت - بخش متعالی نفس آدمی است، در «شب تیره روح» انجام می‌شود. از دیدگاه یوحنای صلیبی عارفانی که «شب تیره نفس» را طی کرده و به «شب تیره روح» رسیده‌اند، بسیار اندک‌اند، ولی عارفانی که «شب تیره نفس» را طی کرده‌اند، بیشترند (یوحنای صلیبی، ۲۰۱۸، ص ۱۵-۱۷).

انگشت‌شمارند آنانی که طبق فرموده سرورمان مسیح، در ورود بدین دروازه تنگ و این راه باریک مؤدی به حیات، پایداری نمایند و استقامت ورزند. آن دروازه تنگ همین «شب تیره حس» است که در آن، نفس جامه حسی خویش از تن به درآورده، از آن کناره می‌گیرد (انجیل متی، ۷:۱۴).

مهم‌ترین ویژگی که یوحنای صلیبی برای «شب تیره روح» یا «تطهیر منفعلانه» بیان کرده «شهود افاضه شده» است. «شهود افاضه شده» موهبتی است که به درون نفس انسان سریان پیدا می‌کند و نفس انسان را از جمیع

نقص‌ها و عیب‌ها پاک می‌کند. یوحنا در نوشته‌هایش از این سریان موهبت خاص الهی، به «حکمت مهرآمیز پروردگار»، «نور الوهی»، و «القای مهرآمیز، آرام و مرموز از جانب خداوند» (یوحنا صلیبی، ۲۰۱۸، ص ۴۵-۴۶) نام می‌برد.

اساسی‌ترین ویژگی این موهبت «تطهیربخشی» است. یوحنا معتقد است: در این مرحله است که خداوند عشق را به انسان موهبت می‌کند: در این مقام خداوند نفس را به گونه‌ای نهانی آموزش داده، کمال عشق را بدو می‌آموزد، بی‌آنکه نفس به انجام عملی مبادرت ورزد و یا از طرز کار این نظر افاضه شده، سر درآورد (همان، ص ۴۸).

یوحنا قدیس در این متن می‌خواهد بگوید که این نظر و شهود مهرآمیز وقتی بر قلب سالک می‌تابد، نفس را تطهیر می‌کند و زمینه حضور عشق را فراهم می‌نماید. عشق وقتی در قلب سالک تابید، مثل آتش شروع می‌کند ریشه‌های نقص و عیوب را از جان سالک سوزاندن و دل و جان سالک را از همه بدی‌ها پاک می‌کند. یوحنا نحوه عملکرد عشق را مانند عملکرد آتش بر یک تکه چوب توصیف می‌کند (همان) و برای آن مراتبی ده‌گانه قائل است (همان، ص ۷۲-۷۴).

وقتی نفس از رهگذر عشق به «تطهیر منفعلانه» کامل خود برسد و تمام حواس و قوای نفس با نور الهی منور شود، در این هنگام نفس نورانی به مرتبه اتحاد با خداوند دست پیدا می‌کند. مرتبه‌ای که یوحنا صلیبی آن را «نامزدی الوهی یا نکاح روحانی» (divine betrothal) نام نهاده است.

۵. ویژگی‌های نفس سالک در شب تیره

۱-۵. درک فقر درونی

نظریه «طهارت درونی» یوحنا بر نوعی از احیای درونی نفس در ارتباط با خدا متمرکز است. زمانی خداوند می‌تواند در نفس عمل کند که نفس با یک فقر درونی مواجه شود. «فقر درونی» به معنای بی‌اعتنایی و وارستگی خاصی نسبت به متعلق حواس و قواست (هاولس، ۲۰۱۲، ص ۴۳۵).

یوحنا در کتاب *صعود به کوه کرمل*، به مسئله «صعود عرفانی بعد از تطهیر» پرداخته و گام‌هایی را که یک سالک باید طی کند، با جزئیات بیان نموده است. در حقیقت، صعود کرمل مانند نردبانی است که سالک را در مسیر اتحاد جلو می‌برد.

آندره هیل اولین این گام‌ها را به‌مثابه طریق اهل سرّ از زبان یوحنا معرفی می‌کند: «بیداری، طهارت نفس، تنویر نداه، الهامات، تفکر و نظر، جذب، خلسه، شب تیره نفس، اتحاد» (ر.ک: اولین، ۱۳۸۴).

سالک در مسیر حیات درونی و معنوی خویش، به برخی از پاداش‌ها و لذت‌های معنوی دست می‌یابد و بعد از گذر از دریافت لذت‌ها و پاداش‌های معنوی وارد شب تاریک می‌شود. در این شب، نفس دچار سرگستگی شدید می‌شود و به گونه‌ای خود را بین یک حیات زیبای معنوی موجود و گذشتن از همه می‌بیند. شاید به همین علت است

که این مرحله را «مرحله پریشانی» نام گذاشته اند. البته بیان این مراحل بسیار زیبا، سخت است. بیان حال عارفی که در مرحله گذشتن از خویشتن است، شرح حال عارفی است که خود را در یک سرگستگی عرفانی می‌یابد، در مرحله‌ای که می‌خواهد از خود و انانیت خود جدا شود و به خدا برسد (هیلتون، ۲۰۱۳، ص ۱۴۷).

یک محقق ممکن است با نگاه تطبیقی به مقوله روان‌شناختی و برخی از حالات عارفان پردازد و به دنبال فهم نسبتی بین این مقوله‌ها با مسائل روان‌شناختی باشد. می‌توان مسئله «پریشانی شب تیره روح» را از دریچه روان‌شناختی بررسی کرد و به تفاوت حالت پریشانی در مقام شب تیره و حالت پریشانی در حالات غیرعرفانی پرداخت. پریشانی در غیر حالت عرفانی، ریشه در ناامیدی و وابستگی انسان به جهان ماده دارد، ولی پریشانی در این مرحله ریشه در ترس انسان نسبت به نرسیدن به مقام «توحید» دارد. یوحنا آثار این پریشانی را این‌گونه برمی‌شمارد: دستیابی نفس به لذت آرامش و سکون؛ تفکر و ذکر دائم پروردگار؛ پالایش و طهارت نفس؛ و تمرین جمیع فضایل الهیاتی، اصلی و اخلاقی (یوحنا صلیبی، ۲۰۱۸، ص ۷۴-۷۶).

۲-۵. جراحت نفس

یوحنا صلیبی معتقد است: «غزل غزل‌ها» تصنیف عاشقانه‌ای است که یک عشق سوزان نسبت به خداوند دارد و - در حقیقت - توصیفی از تجربه شخصی در گفت‌وگو با خداست. یوحنا صلیبی از «غزل غزل‌ها» الگو می‌گیرد و تجربه عرفانی خویش را منبع تحلیل «نکاح روحانی» قرار می‌دهد و معتقد است: «نکاح روحانی» ریشه در کلام پولس رسول دارد (قرنتیان، ۲: ۲۰).

یوحنا در ضمن یک گفت‌وگوی درونی با یک زبان تمثیلی و تشبیهی می‌گوید: نفس در مسیر سیر و سلوک از طریق عشق معرفت پیدا می‌کند و به سمت «نکاح روحانی» گام برمی‌دارد. این دانش و معرفت زنده و شیرین است و عارفان آن را «نظر» نام نهاده‌اند. «نظر» در حقیقت در اثر ارتباط و دیالوگ عاشقانه‌ای که بین سالک و خداوند شکل می‌گیرد، بر قلب و دل سالک نازل می‌شود. این معرفت - در واقع - معرفت به خداوند است.

یوحنا این دانش‌ها و معرفت‌های مربوط به خداوند را سه دسته می‌کند و معتقد است: لازمه دستیابی به این معرفت‌های سه‌گانه تحمل سه نوع «جراحت» (wound) است. جراحت منشأ رنج است. بنابراین سه نوع جراحت سه نوع رنج را تولید می‌کنند. هر قدر رنج نفس از این جراحت‌ها بیشتر باشد، حکمت و عشقی که نسبت به خداوند ایجاد می‌شود افزایش می‌یابد.

اندیشه یوحنا صلیبی در باب تمثیل رنج - در حقیقت - شریک شدن در رنج مسیح ﷺ و تنویر او بر صلیب است. نظریه «جراحت» او که در نعمات روحانی او شرح گشته، احساس منفی درد را به احساس مثبت «راهگشایی به جانب خداوند و هدایت نفس برای ایجاد دگرگونی به منظور نیل به عشقی دوسویه در اتحاد» پیوند می‌زند (یوحنا صلیبی، ۲۰۱۸، ص ۶۶-۶۸).

در این نوشتار، به اجمال به جراحت‌های سه‌گانه اشاره می‌شود:

۱-۲-۵. جراحت عشق

یوحنا صلیبی معتقد است: نخستین مرحله عشق و معرفت برآمده از آن به سبب توجه نفس به آثار خداوند در خلقت حاصل می‌شود. نفس با زیبایی حق که در آفرینش تجلی یافته، مواجه و در آینه این زیبایی، به شناخت و عشق حق ناائل می‌آید. نفس از عشق خداوند بیمار می‌شود و به «داماد» اصرار می‌کند که «بگذار به کوهستان بروم تا خود را در زیبایی تو نظاره کنم» (غزل غزل‌ها، ۵۸؛ همان، ۴۰۶).

۲-۲-۵. جراحت ایمان

دومین جراحت، جراحت ایمان است. این جراحت به واسطه دانش تجسم کلمه در نفس حاصل می‌شود. این دانش منشأ عشق شدیدتر در نفس است. یوحنا معتقد است: هنگامی که داماد «غزل غزل‌ها» به عروس خود، قول «گوشواره‌های اندود شده با نقره» می‌دهد؛ به این معنا که نفس دارا می‌شود خدایی را که در ایمان پنهان است. نفس در این مرحله نیازمند رسیدن به فهم خاصی از ایمان است؛ یعنی «یگانگی عقل او با خدا در شناخت رموز تجسد» که به عالی‌ترین مرتبه خرد اشاره دارد و در «غزل غزل‌ها» با عبارت «سپس به عالی‌ترین غارهای درون صخره داخل می‌شویم» (همان، ۱۴:۱۳) به آن اشاره شده است.

یوحنا در معنای این فراز از غزل می‌گوید: سپس نفس به شکلی مشتاقانه، مایل به ورود به غارهای مسیح است به منظور جذب شدن، دگرگونی و بکلی سرخوش شدن در عشق ناشی از خرد این رموز و پنهان ساختن خود در آغوش محبوب که این همان مرحله نامزدی روحانی است (جولیا، ۲۰۱۳، ص ۳۵-۳۷).

۳-۲-۵. جراحت تجربه مرگ

سومین جراحت، چیزی شبیه تجربه مرگ است. یوحنا صلیبی حیات نفس را مردن در عشق و لمس معرفت عالی الوهیت می‌داند. یوحنا عبارت «غزل غزل‌ها» (من از محبوب خود نوشیدم) را حاکی از تمایل نفس به نکاح روحانی می‌داند: «کلام می‌نوشد خرد را، هنگامی که مایل است به کسب این بوسه از وحدت، و طلب می‌دارد آن را از داماد». یوحنا آرزوی عروس را برای این وحدت در این آواز می‌شنود (همان).

در سومین جراحت، ناآگاهی پدیدار شده نفس را به عشق مسیح منتقل نموده، این انتقال به عشق تمام عقب‌ماندگی‌ها را جبران می‌کند.

نفس بعد از طی این سه جراحت، سرشار از عشق خداوند و معرفت به خداوند می‌شود و این مرحله را «نکاح روحانی» نام گذاشته است (همان).

۳-۵. خودیابی و درک مقام تجرد

یوحنا صلیبی یک «عارف خودسازی» است، در مقابل /کهارت که طرفدار «عرفان خودیابی» است. البته این به معنای آن نیست که خودیابی در مکتب عرفانی یوحنا وجود ندارد، بلکه به این معناست که جهت‌گیری کلی

عرفان او به سمت خودسازی پیش می‌رود. در مکتب خودیابی، نفس در نهایی‌ترین مرتبه خود وجود دارد و در اثر ریاضت، سالک آن حقیقت متعالی خود را درک می‌کند. در این دیدگاه، عشق سبب اتحاد نفس با خداوند می‌شود (یوحنا صلیبی، ۲۰۰۴، ص ۷۵).

اما از دیدگاه یوحنا صلیبی، خداوند فضایی را در نفس می‌سازد تا در وی تصرف کند. با توجه به این نکته، نفس تجرد نیافته نمی‌تواند اعماق از پیش موجود خود را درک نماید. از دیدگاه یوحنا، تجرد فن «ساخت خود» است و نه «کشف خود».

۴-۵. زمینه نکاح روحانی

زبان تصویر جسمانی شرح ازدواج نفس با مسیح در شب تیره، برگرفته از «غزل غزل‌ها» است. یوحنا در کتاب *نعمات روحانی و تسعه حیات بخش عشق* حضور بی‌واسطه خداوند در مرحله اتحاد را تا سطح یک حضور تثلیثی توسعه داده است. در این حضور تثلیثی، نفس روح/قدس را در حیات تثلیث (یوحنا صلیبی، ۲۰۰۹، ص ۶۳) استنشاق می‌کند و بر همه چیز در عمق و مرکز نفس توانا می‌گردد (یوحنا صلیبی، ۲۰۰۴، ص ۴۵). در شب تیره، نفس از احساسات مثبت جدا می‌شود تا به حضور پنهان خداوند آگاهی یابد.

برنارد مک‌گین معتقد است: *یوحنا صلیبی* در مسئله «اتحاد» نمی‌خواهد تفاوت هستی‌شناختی موجود بین خالق و مخلوق را نفی کند، بلکه *یوحنا* تبیین دقیق‌تری از شیوه‌های شناخت و عشق ارائه داده است. *یوحنا* اصرار دارد که نفس در این مرحله همچنان از یک هویت مخلوقی برخوردار است، هرچند باز به شیوه‌ای الهی عشق می‌ورزد، تا جایی که به نظر می‌رسد خداست: این ریسمان عشق هر دو را مقید می‌سازد، با چنین استحکام و ثباتی؛ و آن دم چنان آن دو را دگرگون و متحد می‌سازد و در عشق یکی می‌گرداند که هرچند در جوهر خود دارای اختلاف‌اند، اما در شکوه و منظر، به نظر می‌رسد که نفس خداست و خدا نفس (یوحنا صلیبی، ۲۰۰۹، ص ۶۳-۷۳).

اما به عقیده دنیس ترنر، *یوحنا* بر مقوله «محو کامل نفس در مرحله اتحاد» معتقد است. عبارت *یوحنا* در بند اول و دوازدهم *تسعه حیات بخش عشق*، مبنی بر اینکه مرکز نفس خداست، هرچند عریان و بی‌هیچ شرح و توضیحی بیان گردیده، اما مفهوم مندرج در کلام هم‌عصر خود، *کاترین جنوا* را تأیید می‌کند که می‌گوید: عریان از تمام نقص‌ها و عیوب، نفس آرام می‌گیرد و در خدا، بی‌هیچ خصوصیتی از خود - از آنجا که تطهیر نفس طهارتی کامل از خود فرودست ماست - وجود ما در آن هنگام، خداست (ترنر، ۱۹۹۵، ص ۱۴۲-۱۴۳).

ع. بررسی

در اندیشه و سلوک عملی *یوحنا* نقاط مثبت فراوانی دیده می‌شود و بررسی تفصیلی آنها می‌تواند در عرفان تطبیقی و حتی اخلاق تطبیقی مفید و آموزنده باشد، ولی نکات قابل تأمل و مناقشه هم در افکار علمی و سلوک عملی وی کم نیست. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌گردد:

۱-۶. خطای تفسیر علم حضوری

با اینکه علم حضوری خطابردار نیست، ولی تفسیر علم حضوری به تصریح فلاسفه و عرفای محقق، مصون از خطا نیست. تعبیری نظیر «اتحاد با خداوند» و «تثلیث»، همگی برخلاف عقل صریح و بدیهی و برخلاف شریعت حق و کشف صحیح عارفان محقق است. همان گونه که از آموزه‌های یوحنا روشن است، او توحید را شهود کرده است، نه تثلیث را. از این رو او به توحید معتقد بوده است، نه تثلیث؛ ولی متأسفانه برای توجیه و تبیین آموزه «توحید» و تجربه «فنا» و شهود وحدت حق سبحانه، به آموزه‌های کلامی و نقلی مسیحیت روی آورده و وحدت وجود یا وحدت شهود را اتحاد خلق و خالق یا تجربه یگانگی با خداوند تفسیر کرده است.

البته ممکن است وی صرفاً برای همراهی با محیط، شهودات خود را چنین عرضه کرده است. اما به هر حال آنچه عقلاً و نقلاً و شهوداً مسلم است، خالق متعالی از مخلوق خود است و از او متمایز به تمایز احاطی است. نه آموزه «وحدت وجود» در عرفان و فلسفه یکی شدن ذات مخلوق با ذات خالق است و نه تجربه «فنا» ذاتی عارفان، و هر کس غیر این بگوید، یا مانند جهله و عوام از صوفیه به لحاظ عقلی ضعیف است، یا مانند کسانی که شطح می‌گویند شهودش همراه با انانیت و رعونت و تتمه خلقی صورت گرفته است، یا مانند عرفای مسیحی و یهودی متکی به دین تحریف‌شده و بشرساخته سخن گفته است.

۲-۶. رهبانیت مذموم

تأکید بر نقش تهذیب نفس و تطهیر قوا و دست برداشتن از دل بستگی‌های دنیایی جزو نقاط مثبت دیدگاه یوحنا به شمار می‌آید، ولی قطع علایق دنیوی به معنای ترک خود دنیا نیست. به عبارت دیگر، عارفان مسلمان هم قبول دارند که «حب الدنيا رأس کل خطیئة» (دیلمی، ۱۳۶۸، ص ۲۱)، ولی قطع علاقه به دنیا را مستلزم غارنشینی و عزلت از جامعه نمی‌دانند. رهبانیت متعارف در فضای مسیحیت در اسلام پذیرفته نیست؛ نه به این معنا که از نظر شریعت و احکام شرعی، دوری از اجتماع مطلقاً حرام باشد، بلکه به این معنا که از منظر اخلاق و عرفان اسلامی، چنین عزلتی مطلوب و - به اصطلاح - آرمانی (ایده‌آل) نیست. «رهبانیه ابتدعوها» (حدید: ۴۷)؛ «رهبانیه امتی الجهاد» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۱۲، ص ۱۷۰، ح ۸)؛ «لا رهبانیه فی الاسلام» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۹۴).

روشن است که عزلت به صورت مقطعی کوتاه در زندگی، در مراحل از سیر و سلوک عرفانی (نظیر چله‌نشینی) با دیرنشینی راهبان مسیحی کاملاً متفاوت است؛ چنان که خلوت‌گزینی در نیمه‌های شب در همه عمر مطلوب است، ولی مستلزم کناره‌گیری از وظایف اجتماعی و تشکیل خانواده و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد فی سبیل الله نیست. خوشبختانه یوحنا نیز رهبانیت را برکناری از همه وظایف و نقش‌های اجتماعی نگرفته است و به یک معنا، درصد اصلاح این بدعت بوده است.

توجه به دو مرتبه طهارت (یعنی فعالانه و منفعلانه) یکی از نقاط مهم دستگاه سلوکی یوحنا صلیبی است. این نوع نگاه کاملاً بر دستگاه تهذیبی عرفان اسلامی منطبق است. در عرفان اسلامی با تعبیر «طهارت ظلمانی» و «طهارت نورانی» به این حقیقت اشاره شده است. در بخشی از این طهارت که مربوط به حجاب‌های ظلمانی است، سالک فعالانه عمل می‌کند و می‌کوشد با تحمل سختی‌ها از حجاب‌های ظلمانی پاک شود. حجاب‌های ظلمانی بیان شده در عرفان اسلامی بر مراتب طهارت منفعلانه یوحنا صلیبی تطبیق می‌کند.

از جمله مهم‌ترین این حجاب‌ها عبارتند از: حجاب عشق به تعلقات مادی و نفسانی (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۱۱۸)؛ و حجاب توقف در محبت‌های جزئی (همان، ص ۱۱۳). اما حجاب‌های نورانی اصلاً از سنخ نفسانیات نیستند، بلکه وجه نورانی و حقی دارند که بر قلب سالک وارد می‌شوند. این حجاب‌ها - در واقع - حجاب نیستند، بلکه لطف و عنایتی از طرف حضرت حق‌اند تا سالک را در مراتب نوری سیر دهند، ولی توقف سالک در این مراتب نوری، خود نوعی حجاب است که سبب محروم ماندن سالک از ادامه مسیر می‌شود.

از این حیث که این مرتبه از طهارت جنبه آن‌سویی دارد، شبیه طهارت منفعلانه یوحنا صلیبی است و از آن حیث که این واردات منشأ حصول عشق الهی در قلب سالک می‌شود، نوعی طهارت است. یوحنا معتقد است: قلب سالک بعد از طهارت فعالانه منشأ ورود مشاهدات عرفانی است و در عرفان اسلامی نیز این مسئله تأیید می‌شود، با این بیان که در مسیر طهارت، سالک بعد از عبور از طهارت فعالانه و حجاب ظلمانی، قوت روحی پیدا می‌کند و برخی از حقایق توحیدی را شهود می‌کند (همان، ص ۲۲۲). عرفان اسلامی همانند دستگاه تهذیبی یوحنا، مسئله «طهارت منفعلانه» را مخصوص برخی از سالکان می‌داند که توانسته‌اند از مرحله «طهارت فعالانه» گذر کنند.

از سوی دیگر، «شب تیره حس» و «شب تیره روح» دو مرتبه از طهارت قوای نفس هستند که یوحنا به آنها اشاره کرده است. «شب تیره حس» مربوط به طهارت حواس ظاهری و «شب تیره روح» به طهارت قوای باطنی سالک اشاره می‌کند. عرفان اسلامی نیز به طهارت همه قوای ظاهر و باطن سالک توجه دارد (همان، ص ۲۶۲).

۴-۶. شهود

یوحنا صلیبی مهم‌ترین ویژگی «شب تیره روح» را «شهود» افزوده می‌داند و همین شهود را منشأ طهارت تام تا رسیدن به مقام «اتحاد» و «نکاح روحانی» می‌داند. او معتقد است: همین شهود زمینه ورود عشق را به قلب سالک فراهم می‌کند و از رهگذر عشق است که تمام حواس سالک و قوای نفس با نور الهی منور می‌شود. این منطق منطبق بر عرفان اسلامی است.

در عرفان اسلامی نیز سالک بعد از عبور از طهارت اولیه، محبوب خداوند می‌شود و از این مرحله «طهارت منفعلانه» با تجلی عشق الهی در قلب سالک شروع می‌شود. در این مرحله است که عشق الهی همه نقص‌ها و عیوب را از وجود سالک می‌زداید (همان، ص ۲۰۸). انسان با آتش عشق از بند قیود خلاصی یافته، متحقق

به احدیت جمع می‌گردد و در این مرتبه است که به حاقّ حقیقت دست می‌یابد و از جهل و نقص رها می‌شود (همان، ص ۴۰۴). در عرفانی اسلامی تا وقتی عارف از خود و قیود خویش نفی نشود، راهی به سوی درک مقام وحدت ندارد.

اما واقعیت این است که عرفان یوحنا مبانی خود را از الهیات مسیحی گرفته است؛ الهیاتی که به لحاظ فلسفی قدرت حل و فصل مسائل توحید و نسبت حق و خلق را ندارد. به همین علت، یوحنا تجربه‌اش را براساس مبانی کلامی تفسیر می‌کند و همین امر موجب شده است یوحنا در مسئله تبیین «جراحت ایمان»، فهم یگانگی عقل سالک با خدا در شناخت با رموز تجسد را مطرح کند.

نتیجه‌گیری

یوحنا صلیبی دستگاه عرفانی خود را با ادبیات تمثیلی ارائه کرده و با همین روش، دستگاه تهذیبی خود را تبیین نموده است. دستگاه تهذیبی یوحنا از نقاط قوت و ضعف برخوردار است. نقاط قوت دستگاه یوحنا منطبق بر دستگاه تهذیب عرفان اسلامی است. به اعتقاد او، سالک در طی مراحل اولیه طهارت و تزکیه، فعال است، ولی مراحل عمیق تر طهارت را به کمک عشق الهی طی خواهد کرد؛ یعنی عشق الهی انسان را از همه نواقص و عیوب تطهیر می‌کند تا به مقام «اتحاد» یا «تکاح روحانی» برسد.

در مقام «اتحاد»، انسان، نه خود را می‌بیند و نه به لذات و دریافت‌های معنوی خود شاد است. در حقیقت، بدون «طهارت فعالانه» و «طهارت منفعلانه» انسان به مقام «تجرد» نمی‌رسد و انسانی که به مقام «تجرد» نرسد هیچ سنخیتی با ادراک معارف و حقایق الهی ندارد. پس تطهیر و تهذیب نفس در دستگاه سلوکی یوحنا نقش مهمی دارد. اما مهم‌ترین نقطه ضعف یوحنا این است که در تبیین دستگاه تهذیبی خود، مستقل نیست و تحت تأثیر کلام مسیحیت قرار دارد و به همین علت منطقاً ندهایی که بر برخی از مبانی کلام مسیحیت وارد است، بر این بخش از دستگاه سلوکی او نیز وارد می‌شود.

به نظر می‌رسد یوحنا نیز در اثر ریاضت‌ها و مجاهدت‌هایی که با نفس خود داشته، به مقاماتی عرفانی دست پیدا کرده و صاحب درجات و مراتبی از کشف و شهود شده، ولی متأسفانه او نیز کوشیده است مشهود خود را با آموزه‌های تحریف‌شده انجیل و دستاوردهای کلامی مسیحیان تطبیق کند.

منابع

- کتاب مقدس، ۲۰۰۲، ترجمه قدیم، ج سوم، ایلام.
اولین، آندره هیل، ۱۳۸۴، *عارفان مسیحی*، ترجمه احمد رضا مؤیدی و حمید محمودیان، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۸۵ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الاسلامی.
دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۶۸، *ارشاد القلوب*، قم، شریف الرضی.
فرغانی، سعیدالدین ۱۳۵۷، *مشارق الدراری*، مقدمه و تعلیقات سیدجلال الدین اُشتیانی، مشهد، انجمن فلسفه و عرفان.
مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۸، *بحار الانوار*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.

de la cruz, san juan, 2004, *llama de amor viva*, editorial de espiritada, España.

-----, 2007, *subida del monte Carmelo*, biblioteca de clásicos cristianos, España.

-----, 2009, *el cántico espiritual*, facsímiles de ediciones únicas, España.

-----, 2018, *en una noche oscura*, penguin clásicos, España.

Hilton, Walter, 2013, "Through Darkness to Light", *The Ladder of Perfection*, Watkins, 1967, v. 11. howells Edward, *mysticism and modernity*, the wiley – Blackwell companion to Christian mysticism by Julia A. lamm, Blackwell publishing LTD.

Howells Edward, 2012, *Early modern reformations, Christian mysticism*, by amy holly wood, oatrícia Z. Beckman, New York, the Cambridge companion.

Julia, A. lamm, 2013, *a guide to Christian mysticism, the wiley- blackwrrll companion to Christian mysticism*, Blackwell publishing LTD.

Turner, Denys, 1995, *The Darkness of God: Negativity in Christian Mysticism*, Cambridge University Press.